

تمایز بین نظامیان و

غیر نظامیان

در مختصات مسلحانه

بین المللی و تطبیق با قانون

ارتش جمهوری اسلامی ایران

به قلم: علیرضا ظاهری

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل



قسمت آخر

راکه به سن مشمولیت نرسیده باشند صادر نموده است. این ماده بیان می‌کند: «کلیه افرادی که به سن مشمولیت نرسیده و... به طور داوطلب درجه خدمت نموده باشند...»

آیین نامه اجرایی این قانون مصوب ۶۷/۲/۷ هیأت وزیران در ماده ۱ خود بیان می‌کند در اجرای قانون احتساب خدمت در جبهه افراد جزو خدمت دوره ضرورت مصوب ۱۳۶۶/۷/۲۶ مجلس شورای اسلامی مدت خدمت در جبهه افراد به شرح زیر جزو خدمت دوره ضرورت محسوب می‌گردد.

۱- کسانی که دارای حداقل ۱۵ سال تمام بوده و قبل از سن مشمولیت به مناطق عملیاتی اعزام شده یا بشوند.

«تبصره ۱- نسبت به قبل از تصویب قانون، داشتن حداقل ۱۵ سال تمام شرط نیست.»

خلاصه بحث:

۱- به استناد قانون ارتش و سپاه پاسداران

جنسیت آنها نشده است و ظاهراً عموم مردم مخاطب آن می‌باشند و موارد زیر را می‌توان به عنوان ۱ ماده‌ای بر این نتیجه‌گیری تصور کرد: ۱- ماده ۴۱ اساسنامه بیان می‌دارد: «افراد

ارتش بیست میلیونی به صورت زیر دسته‌بندی می‌شوند. اعضای عادی - عموم اقشار معتقد به جمهوری اسلامی و اهداف انقلاب اسلامی که پس از گذراندن دوره آموزش عمومی به عضویت عادی ارتش بیست میلیونی (بسج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) درآمده و سازماندهی شود و در حدود قوانین و مقررات فعالیت پشتیبانی و رزمی زمان جنگ و هم چنین چنین فعالیت‌های عمرانی، خدماتی، اجتماعی سیاسی و اطلاعاتی خواهند داشت.»

۲- ماده واحده قانون احتساب خدمت در جبهه افراد جزو خدمت دوره ضرورت مصوب ۱۳۶۶ اجازه حضور در جبهه افرادی

در تاریخ ۶۱/۶/۱۵ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به تصویب مجلس می‌رسد که در فصل چهارم خود یعنی مواد ۴۲ تا ۴۵ به اساسنامه واحد بسج مستضعفین می‌پردازد. ماده ۳۵ هدف از تشکیل بسج را به شرح زیر بیان می‌کند:

«هدف از تشکیل واحد بسج مستضعفین ایجاد توانایی‌های لازم در کلیه افراد معتقد به قانون اساسی و اهداف انقلاب اسلامی به منظور دفاع از کشور، نظام جمهوری اسلامی و همچنین کمک به مردم هنگام بروز بلایا و حوادث غیر مترقبه با هماهنگی مراجع ذیربط می‌باشد. پس در ماده ۳۶ اضافه می‌نماید "به منظور اجرای ماده ۹ اساسنامه سپاه پاسداران و وظایف بسج به شرح زیر می‌باشد:

۱- آموزش نظامی در حد توانایی دفاع از نظام جمهوری اسلامی ایران و تمامیت ارضی کشور...»

در کل اساسنامه صحبتی از سن افراد و

زنان و کودکان (کمتر از سنین مشخص شده به وسیله پروتکل اول منضم) نمی‌توانند عضو نیروهای مسلح شده و از وضعیت اولیه رزمندگی برخوردار گردند مگر در قالب

مشاغل
درمانی و
بهداشتی و یا
مشاغل
خاص.

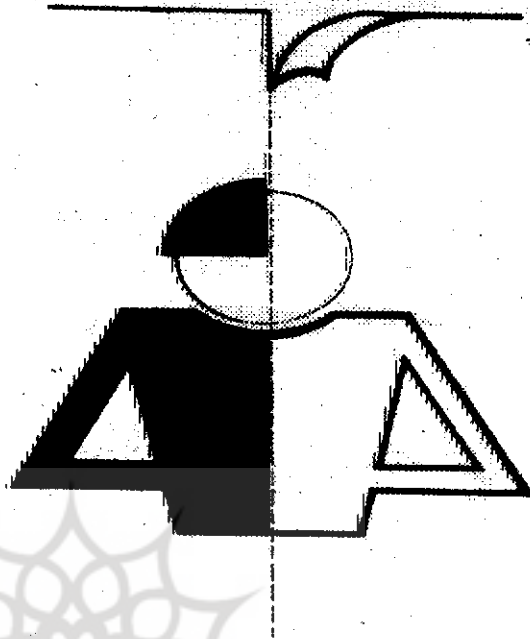
۲- قانون
تشکیل
نیروی
پساینداری
حداقل سن
برای افراد را
۱۸ سال
تعیین نموده

پس کودکان به موجب این قانون نمی‌توانند از وضعیت رزمندگی برخوردار گردند ولی برای زنان منعی وجود ندارد.

۳- به استناد قانون تشکیل بسیج سپاه پاسداران و قانون احتساب خدمت در جبهه افراد و آیین نامه اجرایی آن، زنان و حتی کودکان زیر پانزده سال نیز می‌توانند به جبهه نبرد اعزام شده و از وضعیت اولیه رزمندگی برخوردار گردند. به فرض عدم تصویب و الحاق این پروتکل‌ها از طرف ایران، چون مفاد این پروتکل‌ها جزئی از حقوق عرفی محسوب می‌گردند آیا عدم رعایت این حداقل سن، تخلفی بین‌المللی محسوب نگردیده و مسؤلیت بین‌المللی دولت را پدید نمی‌آورد؟

آژانسهای نظامی یا شبه نظامی مجری قانون^(۱) به عنوان بخشی از نیروهای مسلح عنوان یک قاعده، وظیفه آژانسهای نظامی

مجری قانون یک دولت (مثلاً نیروی پلیس) حفظ و حمایت نظم داخلی است. و بعضی از دولت‌ها پلیس یا واحدهای پلیسی خود را در صورت بروز مخاصمات مسلحانه در



نیروهای مسلح خود ادغام می‌کنند. بعضی از دولت‌های دیگر واحدهای پلیسی دارند که به صورت دائمی در نیروهای مسلح آنها ادغام شده است حتی در زمان صلح (مثل گارد مرزی فدرال آلمان که در صورت بروز یک مخاصمه مسلحانه بخشی از نیروهای مسلح را تشکیل خواهد داد ولی آنها فقط برای انجام وظایف پلیسی و دفاعی استخدام می‌شوند.^(۲)

به دلیل اختلاف در طبقه بندی‌های موجود در حقوق داخلی دولت‌ها، هدف پاراگراف ۳ ماده ۴۳ پروتکل اول منضم که بیان می‌دارد هرگاه یک طرف مخاصمه آژانسهای نظامی یا شبه نظامی مجری قانون را در نیروهای مسلح خود ادغام کند او باید این موضوع را به طرف دیگر مخاصمه اطلاع دهد، ایجاد یک روش مشترک به موجب حقوق بین‌الملل می‌باشد. به هر حال بدون اینکه یک طرف معاهده ادغام آژانسهای

که به هزار رحمت به دست آورده و در این صندوقها ریخته و به خدا توکل کرده و رفته‌اند بردارم و بروم؟

«پس تو چطور به من پیشنهاد می‌کنی که صندوق بیت‌المال مسلمین را برای تو باز کنم؟ مگر این مال متعلق به کیست؟ این هم متعلق به مردمی است که خود، راحت و بیخیال در خانه‌های خویش خفته‌اند. اکنون پیشنهاد دیگری می‌کنم، اگر میل داری این پیشنهاد را بپذیر.»

«دیگر چه پیشنهادی؟»

«اگر حضری شمشیر خوبش را بردار، من نیز شمشیر خود را برمی‌دارم، در این نزدیکی کوفه، شهر قدیم «حیره» است در آنجا بازرگانان عمده و ثروتمندان بزرگی هستند شبانه دو نفری می‌رویم، و بر یکی از آنها شمشیر خود می‌زنیم، و ثروت کلان بلبل کرده می‌آوریم.»

«برادر جان! من برای دزدی نیامده‌ام که تو این حرفها را می‌زنی. من می‌گویم از بیت‌المال و خزانه کشور که در اختیار تو است، اجازه بده پولی به من بدهند، تا من قروض خود را بدهم.»

«اتفاقاً اگر مال یک نفر را بزدیم، بهتر است از اینکه مال صد هزار نفر مسلمان، یعنی مال همه مسلمین را بزدیم. چطور شد که زودن مال یک نفر با شمشیر دزدی است ولی زودن مال عموم مردم دزدی نیست؟ تو خیال کرده‌ای که دزدی فقط منحصر است به اینکه کسی به کسی حمله کند، و با زور مال او را از چنگانش بیرون بیاورد، شلیخ ترین اقسام دزدی همین است که تو الان به من پیشنهاد می‌کنی؟»

«شکایت از شوهر:

علی: در زمان خلافت خود کار رسیدگی

نظامی یا شبه نظامی خود را در نیروهای مسلح به طرف دیگر اطلاع دهد آنها از وضعیت اولیه غیرنظامیان برخوردار خواهند شد. (به استناد ماده ۵۰ پروتکل اول منضم) ولی در صورت اعلام یک دولت، از وضعیت اولیه رزمندگی برخوردار می‌باشد و در حقیقت این از مواردی است که وضعیت رزمندگی افراد به موجب حقوق داخلی تعیین می‌شود (البته در چهارچوب اجازه حقوق بین‌الملل).

حال به وضعیت این نیروها در حقوق داخلی ایران می‌پردازیم:

هم چنانکه گذشت ماده ۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۶۶) بیان می‌کند: «نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران» عبارتند از: ارتش و سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی.

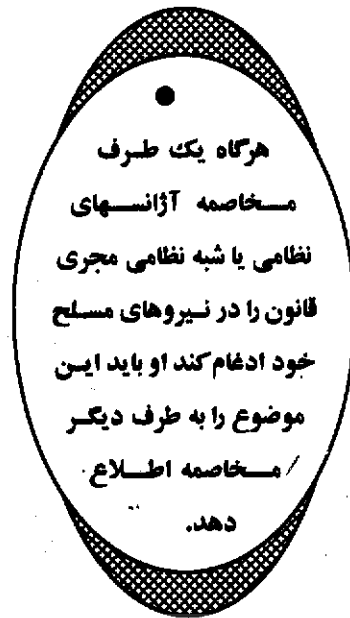
«تبصره - نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران به ژاندارمری، شهربانی و کمیته‌های انقلاب اسلامی ایران اطلاق می‌گردد.»

بنابراین تمام شاخه‌های نیروهای انتظامی سابق شامل ژاندارمری، شهربانی و کمیته‌ها جزء نیروهای مسلح می‌باشند و در صورت بروز یک منخاصه مسلحانه از وضعیت رزمندگی برخوردار می‌باشند.

قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۶۹/۵/۱۸ در ماده یک خود بیان می‌کند:

«از تاریخ تصویب این قانون وزارت کشور مکلف است نیروهای انتظامی موجود (شهربانی، کمیته و ژاندارمری) را حداکثر ظرف مدت یکسال ادغام نماید و سازمانی تحت عنوان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل دهد.

تبصره - از تاریخ تصویب این قانون نیروهای مسلحی که در جهت امور انتظامی در



ارتباط باقوه قضاییه، وزارتخانه‌ها و سازمانها و نهادها و مؤسسات مختلف فعالیت می‌کنند در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ادغام می‌گردند.»

این قانون در ماده ۳ خود بیان می‌کند: هدف از تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و مرزی و نگهبانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در چهارچوب این قانون در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است.»

سپس در ادامه در ماده ۴ خود مأموریت و وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران را بیان می‌کند که در بند ۱۵ خود آشکار می‌دارد:

«همکاری با سایر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مواقع لزوم و بنا به دستور» پس مطابق قانون ایران این دسته از افراد از وضعیت غیرنظامی برخوردار می‌باشند و به موجب قانون داخلی (قانون

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران) در مواقع ضرورت و بنابه دستور جزء نیروهای مسلح محسوب می‌شوند که البته باید به اطلاع طرف مقابل برسد.

لیکن در خصوص عبارت «بنابه دستور» مسئله مقام دستوردهنده مطرح می‌شود.

باتوجه به ماده ۲ قانون نیروی انتظامی، ظاهراً این دستور می‌بایست از طرف فرماندهی کل قوا صادر گردد زیرا ماده ۲ بیان می‌کند: «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران سازمانی است مسلح در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور.»

بند ۲۲ ماده ۴ این قانون در وظایف نیروی انتظامی بیان می‌کند: «تأمین دفاع هوایی تأسیسات و نقاط حساس مربوطه در حد برد سلاح ضد هوایی سازمانی، باهماهنگی و کنترل عملیاتی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران.»

نکته‌ای که در این خصوص به ذهن می‌رسد این است که آیا «تأمین دفاع هوایی در حد برد سلاح ضد هوایی» نوعی مشارکت مستقیم در عملیات نظامی نیست؟

نکته بعد اینکه «با هماهنگی و کنترل عملیات نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، به معنی تحت فرمان بودن نیست؟ چون کنترل عملیات رانروی هوایی به عهده دارد پس مسؤلیت این گونه رفتارها را نیز عهده دار می‌باشد؟»

پس (اعضای نیروی انتظامی در وضعیت بند ۲۲ ماده ۴) اولاً باتوجه به اینکه این مورد جزء وظایف آنها است و نیازی به دستور خاصی ندارد (فقط با هماهنگی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران) ثانیاً اعضای نیروی

انتظامی دارای یونیفرم و نشان خاصی می‌باشند. ثالثاً تحت فرمانی بوده که مسؤول اعمال آنان است و نهایتاً چون مشارکت مستقیم در عملیات نظامی دارند، آیا نمی‌توان آنها را مستقیماً جزء نیروهای مسلح و در

● هدف از تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و مرزی و نگهبانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در چهارچوب این قانون در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است.

محدوده بند ۱ ماده ۴۳ پروتکل اول منضم قرارداد و می‌بایست آنها را هنوز به عنوان آژانسهای نظامی یا شبه‌نظامی اجرای مقررات داخل در محدوده بند ۳ ماده ۴۳ پروتکل اول منضم قرارداد که احتساب آنها جزء نیروهای مسلح مستلزم قانونی داخلی باشد؟

باتوجه به احراز شرایط فوق اعضای نیروهای انتظامی در وضعیت بند ۲۲ ماده ۴ به عنوان اعضای نیروهای مسلح تلقی شده (بند ۱ ماده ۴۳ پروتکل اول منضم) و به استناد بند ۲ ماده ۴۳ به عنوان رزمنده تلقی شده و نهایتاً به استناد بند ۱ ماده ۴۴ در صورت اسارت زندانی جنگی تلقی خواهد شد.

وظیفه رزمندگان در تمایز خودشان از غیر نظامیان:

بند ۳ ماده ۴۴ پروتکل اول منضم بیان می‌کند: «به منظور افزایش حمایت از جمعیت

غیر نظامی در برابر آثار مخاصمات، رزمندگان هنگامی که درگیر یک حمله یا عملیات نظامی مقدماتی برای یک حمله هستند، متعهدند خود را از جمعیت غیر نظامی متمایز سازند. با این وجود با شناخت این واقعیت که وضعیت هایی در مخاصمات مسلحانه وجود دارد که باتوجه به ماهیت آن مخاصمه، یک رزمنده مسلح نمی‌تواند بدین‌گونه خود را متمایز سازد، آن شخص وضعیت خود را به عنوان رزمنده حفظ خواهد کرد. مشروط بر این که آشکارا سلاح در دست بگیرد.

الف - در طول هر درگیری نظامی. ب - در خلال زمانی که رزمنده برای دشمن قابل رؤیت بوده و درگیر یک آرایش نظامی^(۳) مقدماتی برای شروع یک حمله بوده که او باید در آن حمله شرکت کند.

اعمالی که مطابق شرایط این پاراگراف است نباید به عنوان اعمال خائنانه در محدوده پاراگراف ۱ (C) ماده ۳۷ پروتکل اول منضم تلقی گردید.

البته به عنوان یک رویه عمومی دولتها، نیروهای مسلح منظم یونیفرم مخصوص می‌پوشیدند. پاراگراف ۷ ماده ۴۴ پروتکل اول منضم نیز در این خصوص بیان می‌دارد این ماده قصد ندارد رویه عموماً پذیرفته شده دولتها، در خصوص پوشیدن یونیفرم به وسیله رزمندگان متعلق به واحدهای متحدالشکل نظامی منظم یک طرف مخاصمه را تغییر دهد.

پاراگراف ۷ ماده ۴۴ پروتکل اول منظم اشاره به یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل دارد که مطابق آن نیروهای مسلح منظم، هنگامی که مستقیماً درگیر در مخاصمات

به شکایات را مستقیماً به عهده می‌گرفت و به کس دیگری واگذار نمی‌کرد. روزهای بسیار گرم که معمولاً مردم نیمروز در خانه های خود استراحت می‌کردند او در بیرون دوازدهم در سایه دیوار می‌نشست که اگر آنها کسی شکایتی داشتند باشد بدون واسطه و مانع شکایت خود را تسلیم کند. گاهی در کوچه ها و خیابانها راه می‌افتاد تجسس می‌کرد و اوضاع عمومی را از نزدیک تحت نظر می‌گرفت.

«شهرم به من ظلم کرده مرا از خانه بیرون نموده، به علاوه مرا تهدید به کتک کرده و اگر به خانه بروم مرا کتک خواهد زد. اکنون به دادخواهی نزد تو آمده‌ام.

- «بله خدا این هواخیزی گرم است، صبر کن عصر هوا قدری بهتر شود، خودم به خواست خدا با تو خواهم آمد و تریبی به کارتو خواهم داد.»

- «اگر تو رفت من در بیرون خانه طول بکشد، بیم آن است که خشم او افزون گردد و بیشتر مرا اذیت کند.»

علی: «تعلقاتی سرپایین انداخت، سپس سر را بلند کرد در حالی که با خود زمزمه می‌کرد و می‌گفت: نه به خدا قسم نباید رسیدگی به دادخواهسی مظلوم را تا خوب انداخت. حق مظلوم را حتماً باید از ظالم گرفت و رعب ظالم را باید از دل مظلوم بیرون کرد، تا با کمال شهنامت و بدون ترس و بیم در مقابل ظالم بایستد و حق خود را مطالبه کند.»

- «گو بیستم خانه شما کیست؟»
«خان چاست.»
«برویم.»

علی: «به اتفاق آن زن به در خانه شان رفتم، پشت در را بستم و بسته آواز پسند فریاد کرد.»

هستند باید یونینفرم طرف خود را بپوشند. این قاعده حقوق بین الملل عرفی تا قرن نوزدهم تقریباً به خوبی تثبیت شده بود به صورتی که در کنفرانس ۱۸۷۴ بروکسل این قاعده به طور کلی پذیرفته شده بدون تردید نیروهای مسلح بسیار شده در پاراگراف ۱ ماده ۴ کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو به عنوان نیروهای مسلح (منظم) در محدوده این قاعده تلقی می کردند و عیناً ماده یک کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ لاهه براساس این معنی در نیروهای مسلح استوار است.^(۴)

البته جمله دوم پاراگراف ۳ ماده ۴۴ بیانگر قاعده ای استثنایی است که محدود کننده دامنه اعمال ملاک تمایز است. اگر این دسته از رزمندگان حداقل شرایط بیان شده در پاراگراف را رعایت نکنند، به موجب پاراگراف ۴ این ماده حق خود را به عنوان زندانی جنگی از دست خواهند داد.

لاوآن مس Levee en masse

همچنان که سابقاً بیان شد وضعیت رزمندگی عموماً به اجازه یک دولت با یک طرف مشخصه که به عنوان تابع حقوق بین الملل شناخته شده است (در محدوده ای که حقوق بین الملل معین می کند) بستگی دارد. حقوق بین الملل مجری در مشخصات مسلحانه بین المللی تنها در یک فرصت به افراد اجازه می دهد که براساس تصمیم مستقل خود در مشخصات مشارکت مستقیم داشته باشند و این مورد Levee en masse بیان شده در ماده ۲ کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ میلادی لاهه و پاراگراف ۶ قسمت الف ماده ۴ کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ میلادی ژنو می باشد. به موجب مقررات فوق الذکر ساکنان

سرزمینی که هنوز اشغال نشده است، چنانچه فرصتی برای ورود به واحدهای نظامی نداشته باشند و برای مقاومت در برابر لشکر دشمن خود بخود در مسیر دشمن سلاح در دست بگیرند (معروف به Levee en masse) باید جزء رزمندگان تلقی شوند. آنها باید آشکارا سلاح در دست بگیرند و به قواعد و عرفهای جنگ در عملیات نظامی خود احترام بگذارند.

برای این که اشخاص شرکت کننده در چنین مقاومت خود بخودی از وضعیت اولیه رزمندگی برخوردار شوند احراز چهار شرط ضروری است:

۱- در سرزمینی که هنوز اشغال نشده است تحقق بپذیرد بنابراین جنبش های مقاومت که در سرزمین از پیش اشغال شده سستارمان می باید داخل در این دسته قرار می گیرد.

۲- این جمعیت نباید "خوب بخورد" و "آشکاراً" سلاح در دست بگیرند یعنی این مقاومت با راهنمایی و سازماندهی از گانهای دولتی صورت نگرفته باشد.

۳- فرصتی برای سازماندهی خود نداشته باشند در صورت داشتن چنین فرصتی در دسته های پیشیا دسته های داوطلب جای خواهند گرفت.

۴- به "قواعد و عرفهای جنگ" احترام بگذارند و این قاعده ای اساسی است که نسبت به همه رزمندگان اعم از منظم و غیر منظم سازماندهی شده و سازماندهی نشده اعمال می شود.

اگر رزمندگان مقاومت این چهار شرط را بجا آورند از وضعیت رزمندگی و در صورت

اسیر شدن از وضعیت زندانی جنگی برخوردار خواهند بود. با این وجود امروزه این نوع مقاومت دارای اهمیت کمی است چون عملاً امکان مقابله افراد با سلاحهای عادی در برابر نیروهای مسلح و منظم امکان پذیر نیست.

فصل دوم

غیررزمندگان

تعریف غیر رزمندگان و حمایت های اعطایی :
مقدمتاً باید بیان داشت که نیروهای مسلح مرکب از افرادی است که می جنگند و افرادی که بنابه وظایف خود دخالت مستقیم در نبرد ندارند ولی غیر رزمندگان متعلق به یک واحد نظامی به طور یکسان در معرض خطرات و مصائب جنگ قرار می گیرند. به همین دلیل ماده ۳ کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ میلادی لاهه به دولتها اختیار سازماندهی ساختار داخلی نیروهای مسلحشان را اعطاء می کند که ممکن است آنها را به رزمندگان و غیر رزمندگان تقسیم کند.

ریشه این تقسیم بندی به اعلامیه بروکسل ۱۸۷۴ میلادی برمی گردد که پس از مباحثات طولانی بخش یازده آن به این شکل تنظیم شده نیروهای مسلح طرفین متخاصم ممکن است شامل رزمندگان و غیر رزمندگان باشد در صورت اسارت به دست دشمن هر دوی آنها از حق رفتار به عنوان زندانی جنگی برخوردار خواهند بود.^(۵) چند دهه بعد ماده ۳ کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ میلادی لاهه بدون هیچ گونه تغییری این ماده را بیان می کند. لیکن ماده ۴۳ پروتکل اول منضم که در پاراگراف اول خود تعریفی جامع از نیروهای مسلح ارائه می دهد در پاراگراف دوم خود آنها را به عنوان

رزمنده تلقی می‌کند و هیچ اشاره‌ای به غیررزمندگان نمی‌کند. در طی مذاکرات کنفرانس ژنو در مورد تعریف نیروهای مسلح فقط یک نماینده اشاره می‌کند که اعضای نیروهای مسلح باید شامل هر دوی رزمندگان و غیررزمندگان باشد. در گزارش کمیسیون سوم این تفسیر گنجانده شده بود که «باید تذکر داد اصطلاح اعضای نیروهای مسلح» همه گیر بوده و شامل رزمندگان و غیررزمندگان می‌باشد.

بهر حال چون از غیررزمندگان در ماده ۴۳ پروتکل اول منضم ذکر می‌کند به میان نیامده است. پس توسط بعضی از حقوقدانان بیان شده است که تمایز مندرج در ماده ۳ کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ لاهه بین این دسته افراد دیگر کاربردی ندارد.^(۲)

غیررزمندگان، خواه قبل یا بعد از لازم‌الاجراء شدن پروتکل اول منضم هرگز از وضعیت خاصی به موجب حقوق بین‌الملل برخوردار نبودند. قبل از پروتکل اول منضم، بر طبق ماده ۳ کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ لاهه و شماره ۱ قسمت الف ماده ۴ کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو، غیررزمندگان بدون این که از حمایت خاصی برخوردار باشند جزء نیروهای مسلح بودند. پروتکل اول منضم نیز صحبتی از غیررزمندگان به میان نمی‌آورد. بهر حال اشخاصی که عضو نیروهای مسلح بوده اما به واسطه مقررات داخلی مأموریت نبرد ندارند همانند قضات و کارمندان اداری، غیررزمنده تلقی می‌گردند. آنها اگر در دست دشمن اسیر شوند همانند رزمندگان از وضعیت زندانی جنگی برخوردار خواهند شد. (پاراگراف یک قسمت الف ماده ۴

کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ میلادی و پاراگراف ۱ ماده ۴۴ پروتکل اول منضم).

بر طبق جمله اول پاراگراف ۲ ماده ۵۱ پروتکل اول منضم «حملات باید محدود به اهداف نظامی باشد» و این دسته از اعضای نیروهای مسلح یک هدف غیرنظامی نبوده (ماده ۵۰ پروتکل اول) بلکه یک هدف نظامی تلقی می‌گردند. حداکثر این دسته از افراد می‌توانند به عنوان یک دشمن *hors de combat* در محدوده ماده ۴۱ پروتکل اول منضم یابند. پروتکل ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ میلادی لاهه حمایت شوند.^(۳)

بنابراین نیروهای دشمن در طول حمله ملزم به اتخاذ اقدامات احتیاطی خاص برای تمایز اعضای غیر رزمنده نیستند مشروط بر این که پرسنل درمانی و مذهبی در آن بین حضور نداشته باشند...

پرسنل مذهبی و درمانی:

اعضای خدمات درمانی و پرسنل مذهبی (روحانیون نظامی) متعلق به نیروهای مسلح نیز غیررزمنده محسوب می‌شوند. این دسته از افراد که در دست دشمن اسیر می‌شوند تنها در حد نیاز برای کمک به زندانیان جنگی باید نگهداری و توقیف شوند. به موجب مواد ۲۸ و ۳۰ کنوانسیون اول، ۳۷، ۳۶ کنوانسیون دوم و ۳۳ کنوانسیون‌های سوم ژنو ۱۹۴۹ میلادی اگر چه آنها زندانی جنگی تلقی نمی‌شوند ولی حداقل از حمایت‌های حقوقی اعطاء شده به آنها بهره‌مند می‌شوند.

ماده ۲ کنوانسیون ۱۸۶۴ صلیب سرخ به پرسنل درمانی و روحانیون نظامی «مزایای بیطرفی» را اعطاء می‌کند. ماده ۹ کنوانسیون بعدی ۱۹۰۶ میلادی صلیب سرخ بیان می‌کند

«اهل خانه اسلام ملتکم»

عربی بیرون آمد، که شوهر همین زن بود. جوان علی را با شلوارخسته دید بیرون مردی که در حدود هفت سال دارد، به اتفاق زنش آمده است. فهمید که زنش این مرد را برای حمایت و حفاظت بفرمود آورده است. اما حرفی نزد.

علی را فرمود:

این بانو که زن تو است از پوشاکت دارد، می‌گوید، تو به او ظلم و او را از خانه بیرون کردی. به علاوه تهدید به کتک نمودی. من آمدیم به تو که هم از خشنودترین و باارز خود نیکی و مهربانی کن.

... به تو چه مربوط که من بازام خوب رفتار کردی یا بدی. من او را تهدید به کتک کردم، اما حالا که رفتی تو را آورده و تو از جانب او حرف می‌زنی او را زنده زنده آنگاه خواهم زد.

علی از کتلی چوبی برآشفست، دست به آینه شستنی برد و از عتاب بیرون کشید. آنگاه گفت:

من تو را اندر می‌دهم و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنم، تو این طور جواب مرا می‌دهی، مردی می‌گویند من این زن را خواهم بزنم، خداوند می‌داند این قدر به حساب است.

فریاد علی را که بلند شد مردم حاضر از گوشه و کنار جمع شدند، هر کس که می‌آمد در مقابل علی را تعظیم می‌کرد و می‌گفت:

«اسلام صلیب به نامت مؤمنان» چون

مردور، تازه متوجه شد با چه کسی روبرو است، خود را با خفت و به انحناس افتاد. با امیرالمؤمنین مزایانش، به خطای خود اعتراف می‌کند، از این ساعت قول می‌دهم و مطیع و فرمانبردار زیم باشم، هر چه فرمان دهد اطاعت کنم. علی را رو کرد به آن زن و فرمود:

«اکلون برو به خانه خود، اما تو هم مراقب باش که طوری رفتار کنی که تو را به این چنین نصیبی وادار کنی»

پرسنل درمانی و مذهبی منضم به نیروهای مسلح و باید در تمام شرایط مورد احترام بوده و حمایت شوند و آنها نباید به عنوان زندانی جنگی تلقی می‌شوند. ماده ۹ کنوانسیون ۱۹۲۹ نیز شامل مقررات مشابهی است. بنابراین می‌توان ادعا کرد پرسنل درمانی و مذهبی به موجب حقوق ژنو از یک وضعیت حقوقی بین‌المللی برخوردار می‌باشند که مستمراً توسعه یافته است. آنها ممکن است حتی عضویت در نیروهای مسلح را که یک پیش شرط ضروری برای وضعیت غیررزمندگی است، دارا نباشند. در نتیجه باید تأکید کرد که پرسنل درمانی و مذهبی به موجب حقوق ژنو از یک وضعیت اولیه خاصی برخوردارند که از ۱۸۶۴ میلادی به بعد از طریق کنوانسیونهای ژنو توسعه یافته و اکنون به وضعیتی رسیده که در کنوانسیونهای اول تا سوم ۱۹۴۹ میلادی ژنو مطرح می‌شود.

حقوق پرسنل درمانی و مذهبی در دفاع از خود:

اعضای این دودسته به موجب حقوق بین‌الملل هنگامی که هدف یک مجله توسط رزمندگان دشمن قرار می‌گیرند، بر اساس پاراگراف ۱ ماده ۲۲ کنوانسیون اول ژنو و قسمت الف پاراگراف ۲ ماده ۱۳ پروتکل اول منضم به پرسنل درمانی و مذهبی اجازه داده شده که اسلحه‌های کوچک و سبک را به منظور دفاع از خود یا افراد تحت مراقبت خود به کار ببرد. البته بدیهی است که مقدم بر این اجازه از نظر حقوق داخلی مجوز حمل سلاح صادره از مقامات صالحه می‌باشد. پاراگراف ۱ ب «و» ماده ۸ پروتکل اول منضم به ترتیب

پرسنل درمانی و مذهبی را تعریف می‌کند. به موجب پاراگراف ۲ ماده ۵۰ کنوانسیون سوم ژنو و پاراگراف ۱ ماده ۴۵ پروتکل اول منضم هرگاه تردیدی در مورد وضعیت اولیه شخصی که در مخاصمات مشارکت نموده و در دست دشمن اسیر شده است رخ می‌دهد بایک چنین شخصی تازمانی که وضعیتش به وسیله یک دادگاه صالح تعیین شده است باید به عنوان زندانی جنگی رفتار کرد.

نتیجه:

پروتکل اول منضم در ماده ۴۳ تعریفی عام از نیروهای مسلح و وضعیت رزمندگی ارائه داده و نهایتاً به منظور حمایت از جمعیت و اهداف غیرنظامی، عملیات نظامی را فقط معطوف به رزمندگان و اهداف نظامی می‌کند و از ورود غیرنظامیان به این عرصه خودداری می‌کند. پروتکل اول منضم ذکری از شرکت کنندگان در *Levee en masse* به میان نیاورده و هم‌چنین از اشخاص همکاری کننده با نیروهای مسلح که از وضعیت اولیه غیرنظامی برخوردارند نیز صحبتی نمی‌کند و در بخش جاسوسان نیز آن را تنها محدود به اعضای نیروهای مسلح می‌کند. در حالی که در مقابل به موجب کنوانسیونهای ۱۹۰۷ و ۱۹۴۹ میلادی جاسوس می‌تواند یک شخص غیرنظامی بوده و سایر اشخاص غیرنظامی نیز می‌توانند در قالب همکاری با نیروهای مسلح و یا *Levee en masse* شرکت کنند. نکته‌ای که از بررسی این تحولات به ذهن می‌رسد، اعمال هرچه بیشتر حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه می‌باشد که در این عمل باهدف حمایت هرچه بیشتر از غیرنظامیان در مقابل آثار عملیات نظامی و

همچنین اعطای یک سری حقوق اساسی به رزمندگان درگیر در این گونه مخاصمات می‌باشد. لازمه این کار تمایز هرچه صریحتر این دودسته از یکدیگر است زیرا توسعه تکنولوژیکی سلاحها و توسعه اقدامات نظامی با استفاده از این سلاحها، بعد از دو جنگ، جهانی وضعیت غیرنظامیان را در مخاصمات بین‌المللی به نحوی خاص مورد نظر قرارداد، پروتکل اول منضم نیز در دسته بندیهای خود تا حد ممکن غیرنظامیان و اعضای نیروهای مسلح را از یکدیگر تفکیک نموده و از دخالت غیرنظامیان در مخاصمات جلوگیری می‌نماید. تا اشخاص در دو دسته مشخص نظامیان و غیرنظامیان قرار گرفته و نسبت به هریک حمایت خاص خود اعمال شده و هدف کنوانسیون که همانا حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است حاصل گردد.

پاورقی

1- paramilitary or armed Law enforcement agencies

2-Ipsen, Ibid p.74

۳- اصطلاح «آرایش نظامی» به هرگونه حرکت به سمت قطعی که حمله از آنجا آغاز می‌شود، اشاره دارد.

4- Ipsen, Ibid, p.75-76 5- Ipsen, Ibid P.83

6- see Actes de La conferance de bronxelles

prot. X111, session of 17 Aug. 1874, 184 f

۷- ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ لاهه - علاوه

بر ممنوعیتهای پیش بینی شده به موجب

کنوانسیونهای خاص، اعمال زیر خصوصاً ممنوع

است. الف ب پ کشتن یا مجروح

کردن دشمنی که اسلحه‌اش را زمین گذاشته یا دیگر

وسایله‌ای برای دفاع ندارد و قانوناً تسلیم شده است.

ماده ۴۱ پروتکل اول منضم.

۱- شخصی که بعنوان *Levee en masse*

شناخته شده است یا در وضعیت هایی باید به عنوان

Levee en masse شناخته شوند نباید هدف

یک حمله قرار گیرند.

۲- یک شخص *horse de combat* است اگر...